

در باره اعتصاب معلمان در مکزیک

و

گفت و گو با دوتن از رهبران جنبش معلمان مکزیک ،

اکتبر ۲۰۱۳

بهرام قدیمی

در سال ۲۰۱۳ جنبش معلمان مکزیک دوران سختی را پشت سر گذاشت. در این مبارزه با آن که نیروی بسیج معلمان از حدودی که می‌شد انتظار داشت فراتر رفت، با این حال شکست حتمی آن در این فاز، از قبل نیز قابل پیش‌بینی بود. چرا؟ زیرا هیات حاکمه مکزیک پروژه خصوصی‌سازی آموزش و پرورش را فقط یک مرحله در چارچوب خصوصی‌سازی کل ساختار اقتصادی این کشور می‌بیند و در واقع خصوصی‌سازی آموزش و پرورش، ادامه خصوصی‌سازی منابع زیر زمینی مکزیک، از جمله منابع نفت و گاز، انرژی، بیمه و خدمات اجتماعی‌ست. بنا بر این تنها ممکن است برای مدتی تسلسل این خصوصی‌سازی‌ها را بر هم زد، ولی به هر حال باید آگاه بود که با توجه با توافق‌نامه بازار آزاد آمریکای شمالی - نفتا و ائتلاف برای امنیت و پیشرفت - اسپن^۱ (ASPAN) (I) روند خصوصی‌سازی در مکزیک به برنامه اصلی دولت‌های کانادا، ایالات متحده آمریکا و مکزیک بدل شده است. حتی اگر دولت مکزیک بخواهد عقب‌نشینی کند، فشار قدرت‌های شمالی به او چنین اجازه‌ای نخواهد داد. بنا بر این هر نوع رفومی که سوییچی مثبت داشته باشد، اجباراً از چارچوب ساختار دولتی خارج خواهد بود.

چرا خصوصی‌سازی این قدر اهمیت یافته است؟

یکی از اهداف مهم این خصوصی‌سازی‌ها باز پس گرفتن تمام دستاوردهای کارگران در رشته‌های مختلف است. یعنی بحث اصولاً بر سر این نیست که دولتی بودن این صنایع و خدمات برابر باشد با پیشرفت یا سوسیالیسم، یا هر اسم دیگری که بر آن بگذاریم؛ بلکه مهم‌ترین تأثیر این خصوصی‌سازی‌ها، بی‌ثبات شدن شغل‌ها (Precarización) و از این طریق از میان بردن دستاوردها و مطالبات کارگران و در انتها، پایین آوردن هزینه تولید است.

در مقابل این روند در کشورهای مختلف، از کانادا و ایالات متحده گرفته تا پورتوریکو، شیلی، آرژانتین و کلمبیا و... جنبش‌های مقاومت شکل گرفته است. بسته به میزان فشار به مردم و پیشرفت نئولیبرالی سرمایه، اشکال این مقاومت‌ها متفاوت است. اما سطح خصوصی‌سازی نیز یکسان نیست. اگر در برخی کشورها مانند شیلی دانشجویان باید مخارج آموزش خود را مستقیماً بپردازند، در مکزیک این امر از جمله با وادار کردن والدین برای مشارکت در ساختمان مدارس و مراکز آموزشی خود نمایی می‌کند. ولی هیچ موردی نیست که والدین در محتوای آموزش مردم شریک شده باشند.

در مکزیک مبارزه با روند خصوصی‌سازی‌ها و از میان بردن دستاوردهای کارگران در میان برق‌کاران و معلمان جلوه خاصی دارد.

بی‌شک از دهه‌های گذشته معلمان مکزیک یکی از ستون‌های مهم مبارزه برای جامعه‌ای بهتر بوده‌اند. از سازمان‌های توده‌ای تا گروه‌ها و احزاب چریکی در مکزیک، مهر معلمان را بر پیشانی خود دارند. به خصوص جنبش دانشجویان مدارس تربیت معلم روستایی یکی از مراکزی بوده‌اند که جنبش چپ و کمونیستی مکزیک از آن نیرو گرفته است. برای نمونه، می‌توان از دو تن از رهبران برجسته جنبش چریکی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ یعنی از خنارو باسکس (Jenaro Vasquez) و لوسیو کابانیاس (Lucio Cabanias) یاد کرد که هر کدام یک جریان چریکی را رهبری می‌کرد (2) سندیکای رسمی معلمان مکزیک نیز همواره یکی از جریان‌هایی بوده است که در زندگی سیاسی این کشور نقش قابل توجهی داشته است.

مبارزه معلمان مکزیک، به غیر از مورد زاپاتیست‌ها، معمولاً در چارچوب سندیکاها خود را بیان کرده است. اگرچه عمدتاً کار سندیکا مذاکره کردن و چانه زنی بر سر حقوق و مزایای کارگران است، ولی در مورد مکزیک از یک سو با یک سندیکای رسمی و زرد رو به رو هستیم

(سندیکای کارگران آموزش و پرورش) (3) که حتی در چانه زنی‌های خود تا آن جا که ممکن باشد توده‌ها را دور نگه می‌دارد؛ و از سوی دیگر با یک سندیکای دیگر نیز مواجه‌ایم که تفاوت‌های بسیار بزرگی با آن دارد. این جریان، یعنی "هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش" (4) معتقد است که اگر چه مذاکرات تمام مطالبات کارگران را تأمین نمی‌کند، با این حال باید حداقل بازتاب توازن قوا باشد، و نه معاملات رهبران.

"هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش" از آغاز فعالیت خود همیشه، در کنار گرایشات سیاسی گوناگون، در درون صفوف خود دارای جریانات مختلف مارکسیستی بوده است. امروزه این امر در ایالت‌ها و در بخش‌های مختلف "هماهنگی"، در مبارزه ایدئولوژیکی و حتی گاهی در مبارزه‌ی سیاسی بین گروه‌ها انعکاس می‌یابد. اگرچه در ایالت اوآخاکا، در بخش‌هایی از ایالت‌های گرورو و چیاپاس، و حتی میچوآکان، این درگیری‌ها توانسته یک حرکت رزمنده (میلیتانت) محلی را به وجود بیاورد؛ با این حال، بی‌شک تاثیر دیدگاه‌هایی که بین "نماینده سندیکا" و "توده" تشکیلاتی تمایز قائل می‌شود، هنوز در این جریان قابل رؤیت است. اگر چه در مجامع عمومی، توده‌های تشکیلاتی می‌توانند روی سیاست "هماهنگی" تأثیر گذار باشند و یا تصمیماتی را تغییر دهند، ولی در اکثر موارد هنوز سیاست‌ها در سطوح بالای سندیکا تعیین می‌شوند. این رهبران همان‌هایی هستند که می‌کوشند در مذاکرات در صف اول قرار داشته باشند و جلوی رادیکالیسم بدنه‌ی سندیکا را بگیرند. در پاییز سال ۲۰۱۳ توده‌های سازمانی انتقادات شدیدی را علیه رهبران بخش ۲۲ سندیکا نسبت به عدم حضور آنان در خیابان و در حرکت‌های اعتراضی، در کنار بقیه‌ی فعالان مطرح کردند. چون معمولاً در حرکت‌های اعتراضی، زمانی که فعالان سندیکا در مراکز شهرها اردوگاه برپا می‌کنند، رهبران محلی نیز حضور فعال دارند.

مبارزات معلمان در مکزیک از حدود مبارزات جاری بر سر حقوق و مزایای شغلی فراتر می‌رود. و وقتی در پاییز گذشته قرار گذاشته شد سندیکا در ایالات مختلف به طور جداگانه با دولت مذاکره کند، اعضای "هماهنگی" رهبران‌شان را با این عنوان که قصد دارند شعله‌ی اعتراضات را پایین بکشند، به باد انتقاد شدیدی گرفتند.

خطوط سیاسی مختلف در لحظات مختلفی خود را بیان می‌کنند. اگر می‌بینیم که برای مثال در یک دوره در ایالت میچوآکان طرفداران ائتلاف با "حزب انقلاب دموکراتیک" (PRD) اکثریت را به دست آورد، در همان حال شاهدیم که برخی از گرایشات در درون "هماهنگی" با مطرح کردن "خود مختاری"، "قدرت خلق"، "بنای جامعه" همراه با خانواده‌ها، دانش آموزان مدارس و محلات، روش‌های مبارزاتی‌ای را پیشنهاد می‌کنند که دیگر چشم به بالا ندارد و نگاهش را به ساختمان جهانی دیگر در اعماق جامعه کنونی دوخته است.

برای مثال در اوآخاکا و در چیاپاس، در مناطق کوهستانی و ساحل کوچک ایالت گرورو گرایشات توده‌ای پیشرفت بیشتری کسب کرده اند. فعالیت ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی در چیاپاس، "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" (5) در اوآخاکا، و جنبش جدیدی که در سال گذشته در ایالت گرورو شکل گرفت و برخی آن را با اشاره به قیام اوآخاکا و تشکیل شوراهای محلی، "آپیوی گرورو" نامیدند، تأثیرات خود را بر این جنبش نهاده اند. جنبش خلقی‌های گرورو که در سالروز قتل امیلیانو زاپاتا، در ده آوریل ۲۰۱۳ با راه پیمایی بیش از یک صد هزار نفر در شهر چیپالانسینگو و راهپیمایی همبستگی در چند شهر دیگر این ایالت در دفاع از آموزش عمومی و با شرکت معلمان و والدین آغاز شده بود، به زودی موفق شد در بسیاری از نقاط این ایالت به یک نیروی مادی بدل شود. این گروه عمدتاً از معلمان، "پلیس خلقی"، مخالفان شرکت‌های چند ملیتی معدن، و مخالفان ایجاد سد پاروتا تشکیل شد و طرح اولیه‌ی آن از اشکال فعالیت را بنا نهاد که بسیار با آن چه در قبل از آن وجود داشت تفاوت دارد (6).

کار مبارزات توده‌ای به جایی کشید که در بعضی شهرها دفاتر هر سه حزب مهم انتخاباتی (انقلاب نهادینه شده"، "انقلاب دموکراتیک"، و عمل ملی) را به آتش کشیدند. تنها با سرکوب شدید ارتش و بقیه نیروهای دولتی که از ماه مه تا اوت ۲۰۱۳ ادامه یافت توانستند آن را مهار کنند.

آن چه در آخرین فعالیت‌های معلمان جلب نظر می‌کند این است که معلمان امر آموزش و پرورش را به امر همه‌ی مردم بدل کرده‌اند. به عبارتی می‌توان گفت که "هماهنگی" یک جنبش سندیکایی موازی و رقیب نیست، بلکه جنبشی است صنفی-سیاسی در معنای وسیع کلمه.

باید به خاطر داشت که معلمان مکزیک در سال‌های گذشته مبارزات بسیاری را برای احقاق حقوق خویش سازماندهی کرده‌اند؛ اما در مبارزات سال ۲۰۱۳، معلمان تنها برای بهتر شدن شرایط کار و اوضاع زندگی‌شان و حتی در مقابله با تهاجم علیه حقوق شغلی خود مبارزه نکردند. آنان در گفتمان خود از حقوق بومیان تا مشکلات زیست محیطی، از نیازهای زحمتکشان روستایی تا کارگران شهری را نیز در نظر داشتند.

رفرم اخیر دولت مکزیک در عین حال که یک ضد رفرم شغلی‌ست، در همان حال ضد رفرمی ست علیه آموزش مجانی و عمومی و به طور کلی علیه محتوای آموزش، بدون در نظر گرفتن تفاوت مختصات فرهنگی و قومی در این کشور. این "رفرم" در واقع خصوصی‌سازی آموزش و پرورش در سطح گسترده است. در سال‌های اخیر "هماهنگی" با برپایی سمینارها و فوروم‌های بسیار (با همکاری روشنفکران و دانشگاهیان) کوشیده است طرحی از یک رفرم آموزشی ارائه کند که حقوق فرهنگ‌های مختلف و طبقات محروم جامعه را در بر بگیرد. با این حال میزان نزدیکی رهبران "هماهنگی" با مردم، در همه ایالت‌ها یکی نیست.

دولت با کم کردن دروس در رشته‌های علوم اجتماعی، هنری، تاریخ، ادبی و افزایش رشته‌هایی که صنعت بدان نیازمند است، آموزش و پرورش را وسیله‌ای می‌سازد که پاسخگوی نیازهای سرمایه داری کنونی در مکزیک باشد. و از سوی دیگر، درکی کالایی از مقوله‌ی آموزش و پرورش را گسترش می‌دهد. یعنی آموزش و پرورش باید قابل خرید و فروش باشد. از منظر دولت، با خصوصی کردن، آموزش و پرورش در اختیار صاحبان سرمایه قرار می‌گیرد تا کارایی و کاربردهای آن تضمین گردد. واضح است که در چنین ساختاری، وظیفه‌ی معلم این است که سیستم را بازتولید کند و به ناچار باید تحت کنترل ایدئولوژیکی و سیاسی آن قرار گیرد.

باری، تا آن جا که اطلاعات نگارنده اجازه می‌دهد، پایان اعتصاب معلمان در مکزیک پس از مدت طولانی مبارزه علل مختلفی داشت. در حالی که در برخی مناطق معلمان به علت عدم یک بدیل قابل تصور عقب‌نشینی کردند، در مناطق دیگری "سندیکای کارگران آموزش و پرورش" مبارزه را به سازش کشاند و باز در مناطق دیگری، از جمله در اوآخاکا به علت فشار نیروهای طرفدار دولت، از جمله اشغال مدارس و راه ندادن معلمان عضو "هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش" به مدارس، آنها مجبور شدند به کلاس‌ها بازگردند تا از اجرای چنین تاکتیکی پیشگیری شود. والدین دانش آموزان نیز در سراسر کشور عکس‌العمل یک دستی نداشتند. اگرچه در اکثر موارد والدین نظر مثبتی نسبت به معلمان اعتصابی نشان می‌دادند، با این حال بودند مناطقی که در آن تحت تأثیر تبلیغات جانب دولت را گرفتند.

به منظور آشنایی بیشتر مخاطبان فارسی زبان با مطالبات و مبارزات معلمان متشکل شده در "هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش" که جریان اصلی سازمان دهنده مبارزات معلمان مکزیک است، دو مصاحبه با معلمانی که در بطن این مبارزات فعال بوده‌اند انجام داده‌ایم (در اردوگاه معلمان، واقع در میدان انقلاب مکزیکوسیتی که در ادامه می‌آید.
فروردین ۱۳۹۳ (مارس ۲۰۱۴)

1- Alianza para la Seguridad y Prosperidad de América del Nort¹

2- گرایش این دو معلم به محروم‌ترین توده‌های جامعه و شباهت‌های مشی سیاسی آنان با صمد بهرنگی، گویای مسؤلیت پذیری و قابلیت‌های این قشر در جوامعی مانند مکزیک و ایران است.

3- El Sindicato Nacional de Trabajadores de la Educación-SNTE

4- La Coordinadora Nacional de Trabajadores de la Educación -CNTE

5- APPO-Asamblea Popular de los Pueblos de Oaxaca

6- ن. ک. به :

<http://desinformemonos.org/2013/04/nace-el-movimiento-popular-de-guerrero-apuesta-popular-ante-el-caciquismo-politico/>

مصاحبه با فرناندو سوبرانس و ریگوبرتو بائوتیستا
از رهبران "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" (1)

کمپ معلم‌های معترض به اصلاحات آموزشی، بنای یادبود انقلاب، میدان انقلاب، مکزیکوسیتی
بهرام قدیمی / ترجمه مینا سرگردان
(۹ اکتبر ۲۰۱۳ - ۱۷ مهر ۹۲)

سوال: لطفاً قبل از هر چیز خودتان را معرفی کنید و بگویید ما در کجا هستیم؟

ریگوبرتو بائوتیستا: خوب ما الان در کنار بنای یادبود انقلاب در مکزیکوسیتی هستیم که یک بنای خیلی مهم و سمبلیک برای مکزیک‌ها است و کسانی که در اینجا حضور دارند آقای فرناندو سوبرانس، آقای داماسو لویز، آقای ریگوبرتو بائوتیستا و خانم سوفیا یولاندا، آقای خاویر مندوسا، آقای خولیان خیمیز و خانم بناتریس گوتیرز که همگی معلم هستند. ما از گروه‌های نژادی مختلف هستیم اما به خاطر یک هدف مشترکی اینجا جمع شدیم که مخالفت با یکسری تغییراتی است که در قانون اساسی کشور ما قرار داده بشود.

سوال: گفتید که از نژادها و قوم‌های مختلف هستید، ممکن است بگویید از چه قوم‌هایی؟

ریگوبرتو بائوتیستا: میستکو، ساپوتکو، تریکی و کوتس

سوال: چه چیزی شما را به هم پیوند می‌دهد؟

ریگوبرتو بائوتیستا: آن چیزی که ما را به هم پیوند می‌دهد اعتقاد به کار کردن شانه به شانه با مردم است. ما می‌خواهیم که بچه‌های بومی از آموزشی برخوردار باشند که با ساختارها و رسوم بومیان خوانایی داشته باشد. همچنین برای همه‌ی ما دانسته‌هایی که در جوامع بومی مکزیک وجود دارند غیرقابل چشم‌پوشی‌اند و ما می‌خواهیم که این دانسته‌ها سیستماتیک شوند و ما باید در سیستماتیزه کردن این دانسته‌ها همکاری کنیم. این چیزی است که ما را به هم پیوند می‌دهد.

سوال: شما اعضای یک سندیکای فدرال مدرسان هستید، سندیکایی زرد است و هم راستا با سیاست‌های دولتی، بنا بر این شما اینجا چه می‌کنید؟

فرناندو سوبرانس: بله همینطور است ما اعضای سندیکای ملی کارگران آموزش هستیم که از سال ۱۹۴۳ که بوجود آمد و از بدو تأسیس به دولت خودش را به ما چسباند؛ پیش از این سندیکاهای مختلفی در کل کشور وجود داشت که برای دولت کنترل کردن آنها را مشکل می‌کرد. کنترل کردن یک سندیکا خیلی راحت‌تر از کنترل کردن چند سندیکا است و این هم درست است که در این سندیکا همواره "خان" بازی بود و آخرین "خان" آن خانم ال وستر گوردیو، در حال حاضر در زندان است. این خانم را به جرم فساد به زندان انداختند، ولی بقیه‌ی اعضای تیمش که آنها هم فاسداند همچنان سر کار خود هستند. برای مثال در اوآخاکا یک گروهی از آنان هست که تنها کارشان خبرچینی است.

سوال: منظور تان بخش ۲۲ است؟

فرناندو سوبرانس: نه، ما خودمان بخش ۲۲ هستیم و سندیکای کارگران آموزش در حدود ۶۰ تا بخش مختلف دارد.

سوال: نه آن بخشی که خبرچینی میکنند همان بخش ۵۹ است؟

فرناندو سوبرانس: نه، ما به آنها خبرچین می‌گوییم ولی خودشان می‌خواهند تحت عنوان بخش ۵۹ شناخته بشوند. برای ما آنها یک گروه آدم‌های خائن هستند که از طرف دولت از آنها حمایت می‌شود و آنها هر کاری که دولت بخواهد انجام می‌دهند. برای مثال الان که همه در اعتصاب هستند، آنها دارند کار می‌کنند و سر کارشان هستند و با ارزیابی مجدد مدرسان موافق هستند و البته این ارزیابی ایست که قرار است همه‌ی ما در آن رد شویم و همچنین موافق هستند با خصوصی‌سازی آموزش که من فکر می‌کنم هدف نهایی این اصلاحات است.

سوال: پس شما اینجا چه کاری می‌کنید؟

فرناندو سوبرانس: درست است که ما اعضای سندیکای ملی کارگران آموزش هستیم ولی داخل این سندیکا جریان‌های مختلفی وجود دارد که همیشه یکی از جریان‌ها، جریان دولتی است که وابسته است به "حزب انقلاب نهادینه" شده و "حزب عمل ملی" و هر حزبی که سر کار باشد. این افراد عموماً اکثریت این سندیکا را تشکیل می‌دهند اما خوب جریان دیگری هم در این سندیکا وجود دارد که همان C NTE که همان دفتر "هماهنگی ملی کارگران آموزش" است، این هماهنگی از دسامبر سال ۱۹۷۹ در ایالت چیپاس تشکیل شده و دقیقاً هدف آن دموکراتیزه کردن این سندیکا است و تلاش برای بهبود بخشیدن به حقوق مدرسان است و بهتر کردن شرایط کاری آنها. ولی تا حالا موفق نشدیم این سندیکا را دموکراتیزه کنیم و تنها در بعضی از ایالت‌ها مثل اوآخاکا، چیپاس و گروو موفق شدیم که این کار را انجام بدهیم. ولی چه تضمینی برای دموکراتیزه کردن آنها وجود دارد؟

حالا همه به پا خواستند و شورش کردند زیرا آب از سرشان گذشته، ولی ضمانتی در کار نیست که سندیکا دموکراتیزه بشود، حتی بخش‌های دموکراتیزه شده هم زیر ضرب انحرافات ایدئولوژیک سرمایه‌داری و دولت قرار دارند، خیلی از مواقع رکود ایجاد کرده و در برخی موارد باعث تکرار "خان بازی" شده، یعنی علیه مردم. رهبرانی بودند که خودشان را فروختند، ولی نمی‌توانند جلوی این جنبش را بگیرند. "هماهنگی" یک جنبش توده‌ای است برای دموکراتیزه کردن سندیکا کارگران آموزش مبارزه می‌کند. همچنین برای بهتر شدن شرایط کاری بهتر کردن درآمد‌های معلمان و غیره. ولی حالا مساله بر سر بهتر شدن حقوق معلمان نیست، حالا موضوع بر سر حفظ مشاغل است؛ قضیه مبارزه با خصوصی‌سازی آموزش و پرورش است. برای این است که بار بر دوش والدین دانش‌آموزان گذاشته نشود. یعنی رایگان بودن آموزش برای مردم.

اما خب داشتن آموزش دولتی رایگان هم به خودی خود فایده‌ای ندارد اگه آن ارزش‌هایی که در این مدرسه‌ها تدریس می‌شود بچه‌ها را به سمت مصرف‌گرایی یا در راستای منافع شرکت‌های بزرگ چند ملیتی هدایت کند. این هم‌نواپی در گفتمان در سطح بین‌المللی اتفاقی نیست که اهداف سرمایه‌های چند ملیتی را پیش می‌برند. به همین علت گفتمان آقای فوکس (رئیس جمهور اسبق) و رئیس جمهوری ایران بهم دیگه انقدر شبیه اند، برای اینکه این آدم‌ها در یک راستا دارند حرکت می‌کنند و به نوعی سر و ته یه کرباس اند و مبارزه‌ی ما دقیقاً علیه همین گفتمان است. شاید ظاهر کار این طور به نظر نرسد، اما حقیقت این است که ما داریم علیه چنین سیاستی مبارزه می‌کنیم و چنین مبارزه‌ای باید یک مبارزه‌ی بین‌المللی باشد. اما همواره باید با شرایط محلی تطبیق داده شود، با شرایط هر کشور و جامعه‌ای. مثلاً ما الان بیش از ۴۰ روز، تقریباً دو ماه است که اینجا هستیم و حالا باید به مناطق خودمان برگردیم و در آنجا دوباره نیرو بگیریم. زیرا که خب چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است. ما باید به ایالت خودمان برگردیم و جنبش معلمان را به یک جنبش اجتماعی تبدیل کنیم. نه تنها در مقابله با اصلاحات آموزشی، بلکه همچنین در مخالفت با دیگر اصلاحات مثل اصلاحات مالیاتی یا اصلاحات در زمینه‌ی انرژی. اما این کار تنها کار مدرسین نیست و نمی‌توان تمام مسئولیت را به دوش معلمان انداخت. یعنی باید قضیه‌ی جنبش اجتماعی کلی‌تری باشد و ما فقط می‌توانیم

به منزله‌ی جرقه‌ای باشیم که آتشی را روشن کند و این مبارزه باید یک مبارزه‌ی مردمی شدید و بلندمدت باشد. به همین خاطر الان برنامه ریختیم برای نافرمانی مدنی و برای استقامت در این مبارزه. ولی خب وقتی که شما می‌خواهید این نافرمانی مدنی را به جامعه، به روستاها و شهرهای کوچک ببرید، نمی‌توانید بروید و به آنها بگویید ما قرار است نافرمانی مدنی بکنیم. باید طور دیگری با ترمیناسیون‌های دیگری با آنها حرف زد. باید در نظر گرفته شود که شرایط آنها چه گونه است و آنها نافرمانی را چگونه می‌فهمند و چطور می‌شود این برنامه را با جامعه تطابق داد.

برای مثال یکی از اقداماتی که دولت فدرال می‌خواهد در چارچوب این اصلاحات آموزشی انجام بدهد این است که از کلیه مدارس که در این کشور وجود دارند آمارگیری بکند. مساله‌ای که ما در حال حاضر بر سرش توافق کردیم این است که در این آمارگیری شرکت نکنیم و به آنان اطلاعاتی را که می‌خواهند ندهیم. یکی دیگه از مفاد این اصلاحات آموزشی، ارزیابی از کار است. یعنی می‌گویند می‌خواهند مدرسین را امتحان کنند. هرکس در امتحان شرکت نکند، از همان اول به عنوان رد شده محسوب می‌شود. حالا اگر هیچکدام در این امتحان شرکت نکنیم می‌خواهند چه کار کنند؟ و یا اگر شرکت کنیم و عمداً رد بشویم باز می‌خواهند چه کار کنند؟ مساله پیدا کردن شیوه‌های مختلف برای مبارزه است. این شیوه‌ها می‌تواند راه پیمایی، تجمع و یا محاصره کردن باشد، اشغال سفارت خانه‌های صاحب جهان! همین بغل در خیابان رفرما. [منظور سفارت آمریکاست. م.]

سؤال: شما تجربه جنبش "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" را دارید که امروزه در سطح جهانی شناخته شده است. این تجربه در مبارزه‌ی کنونی شما چه تأثیری دارد؟

فرناندو سویرانس: این تجربه هم در درون ما تأثیر گذاشته و هم در دولت. حتی من فکر می‌کنم که این امریکایی‌ها که همیشه در همه چیز فضولی می‌کنند هم از آن به بعد، یعنی از سال ۲۰۰۶ به این طرف دارند با دقت بیشتری عکس‌العمل خلق‌ها یا پدیده‌های اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهند. یعنی این که خلق‌ها در رابطه با مساله فرهنگی یا اجتماعی چگونه هستند و چطور عکس‌العمل نشان می‌دهند. خود این امر که جنبش معلمان ایالت اوآخاکا قوی‌ست و همه در آن متحد هستند، از نتایج تجربه‌های گذشته است و جدیدترین این تجربیات "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" است. این تصویر در موضع‌گیری دولت هم مشخص است. دولت می‌توانست بگوید که حالا همه شماها اخراجید یا پوالتان را نمی‌دهیم. من فکر می‌کنم علتش این باشد که دولت دائم به تجربه‌ی "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" می‌اندیشد. این جنبش مهمی بود و چیز کوچکی نبود، اما با وجود اینکه جنبش مهمی بود، بازهم آن چیزی که ما دقیقاً می‌خواستیم نبود. آن چیزی که ما می‌خواستیم نشد، چون "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" جنبش بسیار گوناگونی بود و درونش همه جوری آدم پیدا می‌شد از جمله افرادی که خواب سیاستمدار شدن می‌دیدند. این افراد کسانی هستند که سمت و قدرت می‌خواهند. نه مثل فلانی که با اسب سر و کار داشت [اشاره دارد به یکی از رهبران انقلاب مکزیک، امیلیانو زاپاتا که شغلش تربیت اسب بود. م.] و قدرت نمی‌خواست و نه مثل زاپاتیست‌های امروز که دنبال مقام و پست رئیس‌جمهوری نیستند. این نگاه دیگری‌ست. با این نگاه بود که "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" شکل گرفت. ولی بودند افرادی که بلندپروازی‌های سیاسی داشتند.

اما منظور من این بود که در خود اوآخاکا اقوام مختلفی وجود دارند و هرکدام از این اقوام، تجربیات مختص به خودش را دارد. این گوناگونی اقوام و تجربیات آنها چه تأثیری روی مبارزه شما گذاشته و کجا اثراتش دیده می‌شود؟

فرناندو سویرانس: ببینید، اوآخاکا دارای ۵۷۰ بخشداری است. در حالی که کل کشور حدود ۲۵۰۰ بخشداری دارد. در خود اوآخاکا از این تعداد ۵۷۰ بخشداری که، نزدیک ۴۲۸ یا الان فکر می‌کنم ۴۱۰ بخشداری، اتوریتیه‌هایشان را با انتخابات احزاب مشخص نمی‌کنند و خود این

مسأله خیلی مهم و با مفهوم است. یک جنبه دیگری هم هست که در بخشی از فرهنگ اقوام بومی را تشکیل می‌دهد. در ایالت اوآخاکا با ۱۶ زبان مختلف گویش می‌کنند، با لهجه‌های مختلف با خصوصیات خودش و یک مسأله دیگری هم هست که مسأله کار یا جنبه‌ی کار در بین خلق هاست. منظورم کاری هست که در قبال آن حقوقی گرفته نمی‌شود یعنی کار درآمدزا نیست. به عنوان مثال ساختمان‌هایی که در روستاهایش ساخته شده، از طریق همین نوع کار ساخته شده است. در ایالت‌های شمالی مکزیک که از خیلی لحاظ غنی هستند مثلاً از نظر کشاورزی، خیلی از افراد از ایالت اوآخاکا برای کار به آنجا مهاجرت می‌کنند. حتی وقتی شما وارد شهرهای بزرگ می‌شوید و ساختمان شهرداری را می‌بینید، متوجه می‌شوید که چندان هم ساختمان‌های زیبا و تر و تمیزی نیستند و آدم دلش می‌گیرد، اما وقتی به اوآخاکا می‌روید، در شهرهای خیلی کوچک و فقیر هم یک کاخ شهرداری باشکوه می‌بینید که از خودتان می‌پرسید که اصلاً این را چطور اینجا ساخته‌اند؟ البته از چند سال پیش به این طرف، دولت هم حمایت‌هایی کرده است. مثلاً جریان‌های بخش ۲۸ و ۳۳ ولی خب اکثر این ساختمان‌ها از طریق کار اختیاری و داوطلبانه ساخته شده‌اند که خودش مستلزم متشکل کردن مردم و همچنین مستلزم دولتی است که از طرف احزاب سیاسی انتخاب نشده باشد.

یکی از زبان‌شناسان و مردم‌شناسانی که در طول سالیان با ما کار می‌کرد و حالا مرده است، مطالعاتی انجام داده در مورد کمونالیته در ایالت اوآخاکا، نمی‌دانم در مورد این چیزی شنیده‌اید یا نه؟ این شخص در این مطالعات خودش می‌گوید که نظام کمونال بر ستون‌های مختلفی استوار است. یکی از این ستون‌ها قلمرو کمونال است. ستون دیگر دولت و سیستم سلسله مراتب است. ستون دیگر کار جمعی و داوطلبانه است. جالب این است که ستون دیگر جشن است که محیطی همزیستی مردم است و در آن با یکدیگر گفتگو و تبادل نظر دارند. چون در مورد خیلی از روستاها اتفاق می‌افتد که حداقل نیمی از مردمش در نقاط دیگری کار و زندگی می‌کنند. اما روز جشن یا روز مردگان یا اعیاد مذهبی به روستایشان برمی‌گردند. این جشن‌ها در واقع موقعیتی هستند که مردم مقاماتشان را تعیین می‌کنند. این‌ها روزهای انتخابات هستند و نه روزهایی که "مؤسسه فدرال انتخابات" یا احزاب سیاسی تعیین می‌کنند.

به نوعی ما همین سنت را حفظ کرده‌ایم و در جلسه‌های مجمع معلمان هم کاملاً حضورشان دیده می‌شود و تأثیر خیلی زیادی دارد. وقتی "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" رسمیت یافت چند اصل را پایه قرار داد. یکی از این اصول که جزء مهمترین آن‌ها بود، بازگشت به آداب و رسوم اقوام بومی بود. البته عملی نشد. اگر می‌شد "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" چیز دیگری می‌شد و این برهه زمانی از ماه می تا نوامبر که نهایتاً با سرکوب به پایان رسید، طور دیگری پایان می‌یافت یا اینکه حتی اگر سرکوب هم وجود داشت، "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" و حضور آن در شهرها و روستاهای مختلف اساساً طور دیگری می‌بود. البته تأثیر این جوامع بومی و فرهنگ آنها علاوه "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" و مجمع مدرسین، در "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا - سمپیو" هم دیده می‌شود.

اگر ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا - سمپیو، "بخشی از هماهنگی بخش ۲۲" است، چرا خودش را به این اسم صدا نمی‌زند؟ چرا نمی‌گوید ما بخش ۲۲ هستیم، می‌گوید ما یه چیزی در داخل بخش ۲۲ هستیم، مگه با هم دیگه فرقی دارند؟

فرناندو سویرانس: می‌شود گفت ما چهره‌های متفاوتی داریم، مثلاً به عنوان بخش ۲۲، ما یک هیات سندیکایی هستیم. یعنی ساختار ما به این ترتیب است که سندیکای ملی که بخش‌های مختلفی در ایالت‌های مختلف دارد و هر بخش ایالتی هم هیات‌های سندیکایی خودش را دارد. مثلاً ما هیات شماره ۲۱۱ از بخش ۲۲ هستیم. اما از دیدگاه کاری هم، ما سلسله مراتب خودمان را داریم، از آن چیزی که مربوط می‌شود به روستا و ناظران. ما ۱۰۹۰ همکار هستیم. تمامی این افراد در این سلسله مراتب جایگاهی برای خود دارند. اما تعداد ما آنقدر هست که می‌توانستیم ۲۰ تا هیات مختلف را تشکیل بدهیم، با این حال همه ما عضو یک هیات هستیم. یعنی اگر به دنبال رأی آوردن توی مجلس و ... بودیم، حتماً چنین کاری را می‌کردیم، اما چیزی که برای ما اهمیت دارد این است که با هم متحد باشیم و از طرف دیگر هم یک جامعه مدنی را تشکیل می‌دهیم که هاون سمپیو است.

سؤال : رابطه بین اعضای مختلف داخل این سندیکا، مثلاً کسی که تازه به این سندیکا ملحق شده یا کسانی که رهبران سندیکایی هستند، چه گونه است و چطور تعیین می‌شود و تصمیم‌گیری‌ها در کجا و توسط چه کسانی انجام می‌گیرد و خط‌مشی‌های مبارزه را چه کسی تعیین می‌کند؟

فرناندو سوبرانس: البته ساختار وجود دارد، اما نهایتاً مقصد تمامی ساختارها همان مجمع عمومی است. فکر می‌کنم هرکدام از رفاقا بتواند برایتان توضیح دهد.

ریگوبرتو بائوتیستا: این تصمیم‌گیری‌های توسط چند نفر خاص انجام نمی‌شود. ما ۲۴ دفتر نظارت داریم که هرکدام از این‌ها برای خودش یک ناظر دارد و علاوه بر این تعداد زیادی هم معاونین فنی داریم که این‌ها به رفقای ما در مسائل آموزشی کمک می‌کنند. وقتی یک تصمیم‌گیری باید انجام بشود، خصوصاً اگر این تصمیم‌گیری اضطراری باشد، ما مجبور هستیم جلسه بزرگی تشکیل بدهیم. علاوه بر این‌ها ۲۴ نماینده سندیکایی هم وجود دارند که البته تعدادشان بیشتر است اما ۲۴ نفر تعیین شده اند. به همین خاطر وقتی که زمان تصمیم‌گیری فرا می‌رسد، ما مجبوریم همه‌ی این افراد را جمع کنیم و همایش داشته باشیم. اگر این تصمیم‌گیری خیلی بزرگ باشد، تمام ۱۰۹۰ نفری که رفقایمان هستند، باید برای این تصمیم‌گیری جمع بشوند. ضمناً هر سه سال یک بار ساختار سندیکا تغییر پیدا می‌کند. یعنی مسئولیت‌ها به طور گردشی بین اعضای مختلف تقسیم می‌شوند و هر سه سال افراد متفاوتی این پست‌ها را در اختیار می‌گیرند. یعنی هیچ‌کس بیش از ۳ سال در یک پست باقی نمی‌ماند، و خود بدنه‌ی تشکیلات تصمیم می‌گیرد که چه کسانی، چه پست و مسوولیتی در اختیار داشته باشند. در حال حاضر هم کسانی که رهبری این سندیکا را بر عهده داریم، افرادی از اقوام مختلف هستیم و در مدت زمان کوتاهی، افراد جدیدی از اقوام مختلف جای ما را خواهند گرفت و این مسوولیت رهبری، سازماندهی و متشکل‌سازی را بر عهده خواهند داشت.

شما می‌گویید که تصمیماتتان در یک مجمع عمومی گرفته می‌شود. اما جمع کردن این آدم‌ها دور یکدیگر وقت می‌برد و وقتی مبارزه جریان داشته باشد، نمی‌تواند این زمانبندی‌ها را به این دقت انجام بدهد، یعنی وقت مبارزه از قبل تعیین نمی‌شود و به صورت خودجوش اتفاق می‌افتد. شما چطور می‌توانید این قضیه را کنترل کنید، چطور می‌توانید این تصمیم‌گیری‌ها و زمانی را که برایشان لازم است و عکس‌العمل اعضای سندیکا نسبت به یک موضوع را، با شرایط مبارزه وقف بدهید؟

ریگوبرتو بائوتیستا: از طریق شورای فنی که شامل ۲۴ ناظر است، ۲۴ نماینده سندیکایی و مشاورین فنی. اما زمانی که باید در سطح ایالتی یا بخش‌های هر ایالت تصمیم‌گیری بشود، کافیست اتخاذ تصمیمات در مجمع ایالتی انجام شود. یعنی جایی که همکاران ما به نمایندگی از ما در سطح ایالتی تصمیم‌گیری می‌کنند. خوب فکر می‌کنم این قضیه شباهت‌هایی دارد به مجامع و یا "شورای دولت خوب" ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی در چیاپاس. با وجود آن که یک سری شباهت‌هایی دارد، اما من فکر می‌کنم "شورای دولت خوب" خیلی بهتر متشکل هستند.

آیا شما از آنها یاد گرفتید یا آنها از شما؟ یا اینکه هر کس به شیوه خودش به این نتایج رسیده است؟

ریگوبرتو بائوتیستا: این مسأله بخشی از ماهیت اقوام بومی‌ست. ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی در سال ۱۹۹۴ شناخته شد اما من مطمئنم که قبل از آن هم روی سیستم خودشان کار می‌کردند. ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی در سال ۱۹۷۴ شکل گرفت و از دانش و تجربیات اقوام بومی برای شکل‌گیری خودش استفاده کرد.

سؤال: می‌گویید که این سازمان شما، سازمانی نبود که ۴ تا آدم روشن‌فکر بنشینند و آن را بنا کنند و سازماندهی کنند و قوانینش را بنویسند، بلکه تجربیات و سنن مبارزاتی مردمشان را جمع کرده، آنها را به ابزاری برای مبارزه‌ی امروزی تبدیل کردند؟

ریگوبرتو بانوئیتستا: بله دقیقاً همینطور است. این چیزی است که ما به عبارت دیگر بهش کمونالیداد می‌گوییم.

فرناندو سوبرانس: در حقیقت سازمان ما در ابتدا مثل یک سازمان اجتماعی متولد می‌شود و بر اساس یک سری نیاز، پاسخ به این نیازها تبدیل شد به اهداف مشترکی که تمام این اقوام را به یکدیگر پیوند داد و متحد کرد. در ابتدا فقط فعالیت عملی بود که خودش را نشان می‌داد و بعدها شکل یک سازمان متشکل به خود گرفت و به تدریج تبدیل شد به "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا". یعنی می‌توانیم بگوییم که این "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا"، چهره اجتماعی این سندیکاست.

هر ریفیقی که شغل معلمی را شروع می‌کند، عضو این سندیکا، یعنی "بخش ۲۲ اوآخاکا" می‌شود. تمامی این افرادی که به این سندیکا می‌پیوندند، از اقوام مختلف بومی اوآخاکا هستند و با خودشان تجربیات، شیوه‌های کاری محل‌های خودشان را به "بخش ۲۲ اوآخاکا" می‌آورند. به این ترتیب داخل این سندیکا آن چهره‌ی اجتماعی، چهره‌ی جامعه مدنی شکل می‌گیرد و کسانی که پیش از پیوستن به سندیکا، همچنان بخشی از جامعه مدنی هستند، به شکل‌گیری و ساختن چهره این جامعه مدنی کمک می‌کنند. برای ادامه دادن این مبارزه، وقتی وزارت آموزش و پرورش، زحمات و فعالیت‌های این معلمان را به رسمیت می‌شناسد، به این ترتیب کم کم ساختار رسمیت می‌یابد و تبدیل می‌شود به آن چیزی که هست، با سه چهره مختلف: اجتماعی، سندیکایی و بومی. این سه چهره همواره با یکدیگر کار می‌کنند، با یکدیگر گام بر می‌دارند و خودشان را به نیازهایی که وجود دارد وقف می‌دهند و در آن راستا حرکت می‌کنند.

موضوعی آرام نمی‌گذارد! می‌دانیم که جنبش‌ها از یک شبه بوجود نمی‌آیند، همیشه یک قبل و بعدی دارند. به این معنی که برای من سخت است فکر کنم که جنبش معلمان، از هیچ تجربه دیگری الهام نگرفته یا هیچ جریان دیگری نیست که روی آن تأثیر گذاشته باشد. نظر شما چیست؟

فرناندو سوبرانس: خب پاسخ شما در حقیقت همین هست که الان ریفیقمان داشت می‌گفت. این تجربیات و دانسته‌های اقوام بومی‌ست که تمام اعضای این سازمان داریم و با خود وارد این سازمان کرده‌ایم. منظورم همه تجربیات کمونالیده است که وقتی ما به این سندیکا پیوستیم، به عنوان شخصیت هر کدام وارد سندیکا شد. وقتی با یکدیگر جمع می‌شویم و گفتگو می‌کنیم، این تجربیات را با هم تقسیم می‌کنیم. این است که به این جنبش جان می‌بخشد. آن چهره سندیکایی هم، به لطف همین قضیه است که زنده و فعال می‌ماند. یعنی تجربیاتی که هر کدام از ما در شهر و روستای خودش، با خود آورده و شیوه و نوع فعالیت ما، در چهره سازمانمان منعکس می‌شود.

ریگوبرتو بانوئیتستا: به نظر می‌رسد از زمان تولد "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا - سنپیو"، استراتژی‌های مبارزه ترویج می‌شوند. در دهه هفتاد تجمعی در مقابل ساختمان وزارت آموزش و پرورش اتفاق افتاد که تا آن وقت بی‌سابقه بود. برخی از این ویژگی‌ها، مختصات و حتی برخی از مقررات سنپیو را بخش ۲۲ از آن خود کرده است و فکر می‌کنم این همان چیز است که باعث افتخار ما و کسانی‌ست که به سنپیو تعلق داریم. حتی پایه‌گذاران این سازمان هم می‌باید به نوعی از همین شیوه‌های مبارزه استفاده کنند؛ مثل اشغال کردن، اردوگاه زدن و تجمعات گسترده، چون نتیجه بخش بود. برخی سازمان‌های دیگر هم به همین شیوه‌ها روی آوردند.

همه اقوام بومی مکزیک که در اوآخاکا زندگی نمی‌کنند. از شمال تا جنوب کشور، در ایالت‌های مختلف، اقوام بومی مختلفی دارند. هر کدام از آنها، داستان، زبان، فرهنگ، تجربیات و شیوه‌های خودشان را دارد. آیا زمانی بود که شما به این فکر کنید که باید از تجربیات بقیه اقوام مکزیک استفاده کنید؟

ریگوبرتو بائوتیستا: آری. بخش‌هایی برای مان جالب هست، خصوصاً ایالت چیاپاس. به خاطر یه سری اصول و ارزش‌هایی که آنها دارند. منظورم اقوام بومی ایالت چیاپاس هست. برای مثال همین قضیه "فرمانبر فرمان دادن." چرا که این شیوه‌ای است که در اقوام مختلف وجود دارد اما ما هرگز آن را به عنوان شعار نگاه نکردیم و روی آن تأکید نکرده بودیم. در حالی که این در روستاها اتفاق می‌افتد.

سؤال : دارید می‌گویید از آن‌ها یاد گرفتید که شیوه‌های تشکل و سازماندهی مردم خودتان را به کار ببندید؟
ریگوبرتو بائوتیستا: بله درست است. ما کارهایی را که قبلاً انجام می‌دادیم، بازنگری و ارزیابی کردیم و دوباره به ارزش آن‌ها پی بردیم.

آیا هیچ رابطه سازمانی میان شما و سازمان‌های دیگری مثل کنگره ملی بومیان و سازمان‌هایی از این دست، وجود دارد؟

فرناندو سوبرانس: همان طور که گفتید، انگار چیزی آرامتان نمی‌گذارد و اجازه نمی‌دهد امشب بخوابید، همان‌طور که گفتید، البته هیچ جنبشی در یک شب بوجود نمی‌آید و در یک شب تشکیل نمی‌شود. اما گاهی شرایط و مسائل خاصی باعث می‌شوند که جنبشی نیرو بگیرد و ظهور کند. خیلی وقت‌ها هم در جنبش‌ها، چیزهایی از سر گرفته می‌شوند که ممکن است خود آدم با آگاهی آن‌ها را انجام ندهد. مثلاً جنبش سال ۶۸ در مکزیک بر همه جنبش‌های دیگر اثر گذاشت. برای مثال مسأله‌ای که هم در بخش ۲۲، هم در "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" به آن توجه نشان داد، تشکیل بریگادها (تیپ‌ها) بود. که در حقیقت بوجود آوردن این بریگادها، بعد از جنبش ۶۸ بود که باب شد. مسأله دیگر تشکیل ساختارهایی است که از کنترل دولتی و نهادهاست. منظورم همین کمیته‌های مبارزه است که در سال ۶۸ ریشه دارند. شاید ما به طور ناخودآگاه این کمیته‌ها را ایجاد کردیم و به آن جنبش فکر نمی‌کردیم. ولی این تأثیری است که جنبش ۶۸ روی همه گذاشته است. در دهه ۷۰ هم که ما بوجود آمدیم، هم در اوآخاکا و در نقاط دیگر کشور، جنبش‌های دیگری وجود داشتند. یکی از این جنبش‌ها، جنبش مستقل سندیکایی بود. بعد از سال ۶۸ هنوز یک جنبش دانشجویی خیلی قوی در ایالت اوآخاکا وجود داشت. جنبش دیگری در سطح ملی بود که بدون آگاهی از آن که سیاست‌گذاری‌هایش توسط ایالت متحده انجام می‌شد، به آن پیوستیم. [می‌خندد] منافع و اهداف این جنبش با منافع بومیان همسو بود. منظورم اشغال زمین‌هاست. یعنی زمین‌هایی که بومیان از زمان استعمار مکزیک تا به آن زمان از دست داده بودند. در دهه ۷۰ در سراسر کشور اراضی اشغال می‌شد. ما در آن زمان به عنوان معلمان از اشغال اراضی حمایت کردیم. اما بعداً فهمیدیم که این جنبش با وجود اینکه به نوعی در خود شهرها و روستاها در جهت بازپس‌گیری زمین‌ها توسط خود روستاییان شکل گرفته بود، از جانب ایالات متحده حمایت می‌شد. آن هم از طریق "طرح اتحاد برای پیشرفت". زمانی که در کوبا انقلاب شد، امریکایی‌ها به این فکر افتادند که چطور می‌توان انقلاب کوبا را ایزوله کرد. یکی از راهکارهایشان، انجام اصلاحات ارضی در تمامی امریکای لاتین بود که مورد مخالفت دولت‌ها و خان‌های محلی واقع شد. این جنبش بازپس‌گیری زمین‌ها در مکزیک بسیار گستره بود و ما هم از آن حمایت می‌کردیم تا وقتی متوجه شدیم که از جوانب دیگری هم از این جنبش حمایت می‌شود، حتی در چارچوب اصلاحات کشاورزی. چنین جنبشی و حمایت ما از آن، یک تجربه است در زمینه مبارزات روستایی. از آن هم خیلی چیزها یاد گرفتیم.

در مورد دانشجویان هم همین‌طور بود، در عین حال که از آن‌ها حمایت می‌کردیم، خیلی چیزها از آنان یاد گرفتیم. همین اتفاق هم در مورد سندیکاهای مستقل هم افتاد. در مورد دانشجویان یک مسأله خیلی مهم وجود داشت، آن هم مسأله تشکیل "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" بود و ما خودمان نمی‌دانستیم "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" چی هست و این را از دانشجویان یاد گرفتیم. منظورم به طور خاص "رستوران خلقی دانشجویی" است که توسط دانشجویان و استادان ایالت اوآخاکا تشکیل شده بود. آنجا فهمیدیم که در قانون

چنین حقی مبنی بر تشکیل "اتلاف" وجود دارد و ما می‌توانیم از آن طریق کارمان را بهتر پیش ببریم. در نهایت در سال ۱۹۷۴ "اتلاف" خودمان را تشکیل دادیم. همینطور که می‌بینید، ما تأثیرات زیادی از جنبش‌های مختلف پذیرفتیم.

البته می‌شود گفت که در سطح بین‌المللی هم جنبش‌ها و اتفاقات مختلف روی ما تأثیر گذاشتند. برای مثال در دهه ۷۰ در اکثر دانشگاه‌های جهان، خصوصاً در رشته‌های علوم انسانی، آموزش و پرورش در راستای افکار و اندیشه‌های مارکسیستی صورت می‌گرفت، همانطور که شما اشاره کرده بودید. الان قضیه کاملاً فرق کرده و کسی علاقه‌ای ندارد درباره مارکسیسم صحبت بکند! یا بعضی‌ها هم از مارکسیسم حرف می‌زنند و با دولت‌ها مذاکره می‌کنند. بعد از سال ۶۸ هم خیلی‌ها از شهرها به روستاها رفتند. بعضی‌هایشان با شکل و شمایل هیپی‌ها و یک سری دیگر رفتند که حلقه‌های کتابخوانی و مطالعه را تشکیل دادند و برخی دیگر مستقیم به چریک‌ها پیوستند. تمام این‌ها بر روی مبارزه ما تأثیر می‌گذارند، گاهی اوقات آگاهانه و و سایر وقت‌ها به صورت ناخودآگاه. ولی تجربیات زیادی انباشته می‌شود. برای مثال خود این جنبش معلمان هم روند خاص خودش را داشت. وقتی این جنبش در سال ۸۰ شکل می‌گیرد، ما از ۶ سال قبلش متشکل شده بودیم. ما نقش موثری داشتیم. چرا که ۶ سال تجربه داشتیم. اما خب اگر به راهپیمایی‌ها نگاه کنیم، به شعارها، پلاکاردها ... می‌بینیم چه می‌گفتند، چه می‌نوشتند، اولین پلاکاردها و پارچه‌نوشته‌ها نام بنیتو خوارز را بر خود داشتند. [تنها رئیس جمهور بومی مکزیکی .] یک اوآخاکایی که علیه اشغال فرانسوی‌ها "مقاومت" کرد. عین رئیس جمهور فعلی پنیا نیتو! حتی یه شعاری بود که می‌گفت: "اگر خوارز هنوز زنده بود ما را در این مبارزه همراهی می‌کرد". اما خب با گذشت زمان و رشد جنبش و بزرگ‌تر شدن آن، بسیاری از این شعارها هم تغییر پیدا کرد. چهره‌هایی مانند فلورس ماگون، چه گوارا و زاپاتا نقش برجسته تری یافتند. همچنین لوسو کابانیا و خارو باسکس. و شعار "اگر خوارز زنده بود همراه ما می‌آمد"، تبدیل شد به "اگر خوارز زنده بود، چه پدری که از ما در نمی‌آورد." خلاصه با مطالعه بیشتر و یادگیری، تغییرات بی‌وجود می‌آیند ولی این تجربیات هم ارزشمند هستند. در نهایت من فکر می‌کنم که ریشه‌ی کار ما خلق‌ها هستند.

الان هم که ما به جوامع و دهات خودمان برگردیم، باید دوباره کار کردن با اقوام، بومیان، پدر مادرها را شروع کنیم. به علاوه این امر به معنی این است که ما در چارچوب فرهنگ و تجربیات خلق‌های آن با آنها کار کنیم، از تجربیات آنها استفاده کنیم، از تجربیات اقوام دیگر و حتی از تجربیات بین‌المللی هم نهایت استفاده را ببریم که به شکل مکانیکی نمی‌توان آن را در یک جغرافیا و یا کشور دیگری پیاده کرد. اما می‌شود از تجربیات آنها درس گرفت و حتماً این تجربیات چیزی به آدم یاد می‌دهند.

از این به بعد برنامه شما چیست؟ گویا قرار است عده‌ای برگردند به شهرها و ایالت‌ها، عده‌ای هم اینجا در مکزیکو سیتی بمانند؟

فرناندو سوبرانس: توافق شده که به مناطق خودمان برگردیم و فقط بخشی از ما، یک کمیسیون در پایتخت باقی بماند.

منظورتان از کمیسیون چیست؟

فرناندو سوبرانس: منظورم بخشی از معلمان است. ولی در عین حال ضروری است که به شهرهای مان برگردیم.

در روستاهایتان چه خواهید کرد؟

فرناندو سوبرانس: آنچه با هم قرار گذاشته‌ایم اقدام مقاومت صلح آمیز مدنی‌ست. ما خواستار آنیم که از واژه‌هایی استفاده کنیم که در میان اقوام بومی هم به کار می‌روند و فهمیده می‌شوند. یکی از دیگر جبران زمان از دست رفته است. یعنی برای دانش آموزان کلاس‌هایی را جبران کنیم که از دست داده‌اند. یک برنامه آموزشی بدیل وجود دارد، جبران کردن بی‌معنی خواهد بود وقتی آموزش پرورش گوناگونی اقوام بومی را در نظر نداشته باشه. بنابراین یکی از برنامه‌ریزی‌های ما، بنای یک آموزش و پرورش بدیل هست، با در نظر گرفتن کمونالیته‌ی اقوام بومی و پاسخ به نیازهای آنان و یافتن پاسخ به سیاست‌های نئولیبرالی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی.

شما از یک سیستم آموزش بدیل حرف می‌زنید، آیا ایده خاصی دارید؟ آیا متدهایی مانند ماکارنکو یا پائولو فریره را در نظر دارید؟

من فکر می‌کنم بشود فقط به یک نویسنده و یا گرایش فکر کرد. "بخش ۲۲" برنامه‌ای دارد که به نام "پتو" یعنی "برنامه تحول سازی آموزش در اوآخاکا". این برنامه بر اساس شیوه‌های آموزش و عمل انتقادی پایه‌گذاری شده. اولین کسی که این را مطرح کرد فریره بود ولی خیلی‌ها بعد از او روی این مسأله کار کرده اند. از جمله خود ما به عنوان "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" در دهه ۷۰ روی خیلی از مسائل فکر کردیم. وقتی از آموزش و پرورش ستمدیدگان یا آموزش رهائی‌بخش صحبت می‌کنیم، همان زمانی که آموزش و پرورش به عنوان یکی از ابزارهای ایدئولوژیک دولت‌ها هست، از خودمان پرسیدیم که چطور ما داریم به نوعی با دولت همکاری می‌کنیم؟ وقتی ما با نظرات فریره آشنا شدیم، به این نتیجه رسیدیم که از جایگاه مدرس هم وظایفی هست که باید انجام داد. باز هم فکر می‌کنم که نمی‌توانیم به یک تئورسین و نویسنده خاص محدود بمانیم. ما از فریره خیلی الهام گرفتیم، آثار ماکارنکو را خواندیم و فرینه که یک تئورسین آموزش فرانسوی‌ست. عقاید فرینه را جمهوری‌خواهانی با خود آوردند که در زمان فرانکو از اسپانیا به مکزیک و کوبا پناهنده شدند. این امر برای ما بسیار آموزنده بود. ولی هیچ مکتب و جریان فکری آموزشی نیست که بتواند تمام گوناگونی‌ها و فرهنگ و آداب رسوم اقوام را در نظر بگیرد. اما البته این واضحه که ما از همه‌ی اون‌ها می‌توانیم بیاموزیم. ما از فریره و فرینه خیلی چیزها یاد گرفتیم اما هیچکدام از آنها در مورد مسأله کمونالیته صحبت نمی‌کنند. چون این مفهوم در ایالت اوآخاکا ایجاد شده و حتی در خود مکزیک هم از مفهوم کمونالیته استفاده نمی‌شود اما در ایالت اوآخاکا حتی در قانون ایالتی آموزش و پرورش هم این مفهوم لحاظ شده. آنچه واضح است این است که مفهوم کمونالیته در اصول و ارزش‌های "بخش ۲۲"، در "ائتلاف معلمان و مروجان بومی اوآخاکا" و در اپو - "مجلس خلقی مردم اوآخاکا" لحاظ شده است.

شما از کمونالیته چه برداشتی دارید؟

فرناندو سوبرانس: این مفهومی در حال ساخته شدن است و هنوز جای کار دارد. اما اگر بخواهیم به طور کلی بگوییم، به معنی شیوه زندگی و چگونگی بودن و وجود اقوام بومی است و در جوهر خود همان چیزی است که به آنها اجازه داد صدها سال مقاومت کنند.

آیا می‌توان چنین برداشت کرد که این مفهوم کمونالیته شما را مجبور می‌کند با کمونالیته‌های اقوام بومی دیگر در ایالت‌های دیگر مبادله‌ی آرا داشته باشید؟

فرناندو سوبرانس: کاملاً حرف شما درست است. دقیقاً همینطور است. مفهوم کمونالیته با ستون‌هایی که برایتان توضیح دادم در ارتباط است با قلمرو، با دولت کمونال، با جشن‌های سنتی، در زبان و یک سری ارزش‌ها... در همین چارچوب همبستگی در درون جامعه و با خلق‌های دیگر غیرقابل چشم پوشی است. اما روی یک نکته باید تأکید کنم که تمام این موضوعات، بیش از آن که گفتمان باشد، عمل است. برای مثال در حیطه‌ی کمونالیته، ارزش کار را آنچه گفته می‌شود تعیین نمی‌کنند، بلکه عمل معین می‌کند. زیرا گاهی گنمان‌ها با اعمال همخوانی ندارند.

بنا بر این شما خودتان را به عنوان یک سازمان کمونالیست می‌شناسید؟

فرناندو سوبرانس: سعی می‌کنیم چنین باشیم. حتی در آغاز کار هم که هنوز چنین مفهومی را نمی‌شناختیم، کوشیدیم این طور عمل کنیم. گرچه همان طور که رفیقم گفت در عمل این مفهوم در میان بومیان وجود داشته و آن را زندگی می‌کردند. هنوز به صورت مفهوم تعریف شده‌ای در نیامده بود. روی خود این مفهوم هنوز بحث است. حتی هنوز روشنفکرانی در اوآخاکا هستند که با این مفهوم موافق نیستند. ولی این مفهومی است که برای ما کارآمد بوده و برای خلق‌ها هم کارکرد داشته است. حتی در بخش ۲۲ هم قبلاً در مورد این مفهوم صحبت نمی‌شد اما الان حتماً در مورد مفهوم کمونالیته هم صحبت می‌کنند. حتی بخشی هم که مسئولیت در حقیقت تبیین و برنامه‌ریزی این

آموزش و پرورش بدیل را دارد، کمونالیداد را موضوع مرکزی خودش قرار داده است. می‌توانم بگویم که ما سازمانی هستیم که دارد سعی می‌کند سازمانی با چنین ویژگی‌هایی باشد. ما موانع زیادی هم بر سر راه داریم و برای شروع، ما فقط از یک تیره بومی نیستیم، ما از اقوام مختلف هستیم؛ البته شرکت خلق‌های مختلف باعث غنی‌تر شدن سازمان می‌شود.

شما معلم هستید، نه کارگرید نه سرمایه دار، معلمید. معلم می‌تواند در یک مدرسه خصوصی درس بدهد و وضعیت کمی بهتر باشد یا معلم یکی از مدارس دولتی باشد مثل بسیاری از رفقای شما. ولی اگر بخواهیم با واژه‌های طبقاتی تعریف کنیم، شما خودتان را در چه طبقه‌ی اجتماعی قرار می‌دهید؟

فرمانده سوبرانس: ما کارگریم، مانند کارگران استثمار می‌شویم.

یعنی شما آموزش و پرورش را به عنوان بخشی از مبارزه طبقاتی می‌بینید که قصد دارد در مقابل سرمایه داران، با دولت سرمایه‌داری مقاومت کند؟

فرمانده سوبرانس: اگرچه دیگر کمتر از واژه یا مفهوم مبارزه طبقاتی استفاده می‌شود و در دانشگاه‌ها هم کسی از آن حرف نمی‌زند، اما در نهایت، بله ما بخشی از مبارزه طبقاتی هستیم. شاید نه با آن مفهوم سنتی **مبارزه بورژوازی و پرولتاریا** که شاید در مکزیک در مورد آنها به اندازه کافی مطالعه نشده، ولی درست است. ما در چارچوب دهقانان و بومیان بیشتر می‌گنجیم، اما ما هم مانند آنان استثمار شده ایم و به عنوان سازمان همراه با آنان مبارزه می‌کنیم.

به من گفتید که شما به افکار و اندیشه‌های فلورس ماگون گرایش دارید. فلورس ماگون کسی است که در مورد اقوام بومی و حقوق آنها صحبت می‌کند. آیا این همان چیزی است که از او آموختید و به آن توجه می‌کنید؟

فرمانده سوبرانس: نه. نمی‌توان این طور گفت. من برای شما موقعی از ماگون صحبت کردم که داشتم از بنیتو خوآرز [رئیس جمهور مکزیک از سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۲] صحبت می‌کردم. البته هر دو این‌ها از او آخاکا هستند، اما خوآرز بسیار شناخته شده است و حکم یک قدیس را دارد. ما داریم سعی می‌کنیم ماگون هم به خاطر افکار و عقایدی که داشت به رسمیت شناخته شود. همان طور که می‌دانید، ماگون خودش را آنارشویست می‌دانست و نظراتش در چارچوب انقلاب مکزیک روشتر از همه بود. خیلی از ایده‌های ماگون و زاپاتا هنوز هم که هنوز به کارمان می‌خورند، درست هستند و مصداق دارند. البته نمی‌توان گفت که جنبش ما یک جنبش ماگونیست است، خیر. اما من فکر می‌کنم که اگر اینان امروزه زنده بودند، برنامه‌های دیگری را طرح می‌کردند.

از شما بسیار سپاسگزارم

مصاحبه با میگل ایدالگو کاسترو

از رهبران "بخش ۲۲ - هماهنگی کارگران آموزش و پرورش"

۹ اکتبر ۲۰۱۳، میدان انقلاب، کمپ معترضان به اصلاحات آموزشی

ترجمه مینا سرگردان

میگل ایدالگو کاسترو، از رهبران "بخش ۲۲ سندیکای ایالت اوآخاکا، هماهنگی کارگران آموزش و پرورش" است که فراکسیون معترض درونی سندیکای کارگران آموزش و پرورش به حساب می‌آید.

شما در مخالفت با آنچه که اصلاحات آموزشی دولت نامیده می‌شود در اینجا هستید، ممکن است برای من توضیح بدهید چرا؟

میگل ایدالگو کاسترو: آنچه که دولت به عنوان اصلاحات آموزشی پیش می‌برد در حقیقت اصلاحات آموزشی نیست بلکه هدف آن اعمال کنترل کاری است، به این علت که این اصلاحات همانطور که یک اصلاحات آموزشی باید باشد، هیچ گونه تغییرات علمی و آموزشی را در بر ندارد، بلکه در حقیقت قصد آن کنترل کاری و اعمال این کنترل از طرف دولت فدرال بر کارکنان آموزش و پرورش است. پس در حقیقت هدف اصلی اعمال این کنترل است همانطور که بیست سال پیش هم اتفاق افتاد و در این راستا دولت قصد دارد مفاد مواد ۳ و ۷۳ قانون اساسی مکزیک را تغییر دهد. ایجاد تغییرات در این دو ماده قانون اساسی، علاوه بر اینکه حقوق کاری ما را مورد تهدید قرار می‌دهد، حق خلق مکزیک به آموزش و پرورش دولتی و رایگان را هم به خطر می‌اندازد. در قانون اساسی مکزیک حق آموزش و پرورش رایگان، برای تمام مکزیکی‌ها به عنوان یک حق انسانی لحاظ شده است، اما آنها می‌خواهند با تغییر در مواد ۳ و ۷۳، این حق را از ملت مکزیک بگیرند و آموزش و پرورش را به بخش خصوصی بسپارند. به خصوص طبقه فقیر که امکان رفتن به مدارس خصوصی را ندارد. بنابراین بودن ما در اینجا در واقع ابراز مخالفت با این طرح دولت فدرال در راستای یا در رابطه‌ی با خصوصی‌سازی آموزش و پرورش است.

اما مسأله‌ای که خیلی باید رویش دقت کرد و برای ما واضح و روشن است این است که اصلاحاتی که در زمینه آموزشی تصویب شدند، فقط ایده دولت فدرال نبوده بلکه دستور سازمان‌های بزرگ بین‌المللی به دولت فدرال است. سازمان‌هایی مثل سازمان همکاری برای توسعه اقتصادی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی؛ این سازمان‌ها به کشورهایی که می‌توانند تحت سلطه آنها باشند یا اینکه به نوعی این امکان وجود دارد که این سازمان‌ها در آنها بتوانند دست ببرند و تغییراتی ایجاد بکنند، دستوراتی می‌دهند. پس قضیه به این شکل است که این سازمان‌های بزرگ بین‌المللی یک چنین فرمانی را صادر می‌کنند و رئیس جمهور ما که از طریق خریدن آرا به ریاست جمهوری رسیده، می‌خواهد این فرمان را در لوای یک قانون تحمیل کند. بنابراین اعتراض ما نسبت به قوانینی‌ست که حقوق بشری کارگران و کودکان مکزیک زیر پا می‌گذارند.

گفتید دولت مکزیک دستورهای نهادهای بین‌المللی را به قوانین تبدیل می‌کند، به نظر شما چرا این نهادهای

بین‌المللی می‌خواهند آموزش و پرورش در مکزیک خصوصی شود و چه نفعی برای آنها دارد؟

میگل ایدالگو کاسترو: از نظر ما نفع این اصلاحات برای این نهادها، سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی است. نظام جدید جهانی که تحت عنوان نظام نئولیبرال هم شناخته می‌شود پدیده‌ای است که در حقیقت هدفش جهانی کردن و به نوعی یکپارچه کردن تمامی خدمات در تمامی کشورها است و نهایتاً خصوصی کردن تدریجی این خدمات. در مورد مکزیک بسیار جای تاسف دارد که این نظام جدید، این نظام نئولیبرال، تحت عنوان جهانی کردن قصد دارد کشور را تکه تکه بفروشد. اصلاحات آموزش و پرورش فقط یکی از این اصلاحات و قوانینی‌ست که دولت در سر دارد. ما در آستانه تصویب اصلاحات انرژی هم هستیم که هدف اصلی آن فروش صنعت نفت مکزیک است. از طرف دیگر طرح اصلاحات مالیاتی در دست بررسی است که هدف آن جایگزینی درآمد نفتی با مالیات کارگران است. به عبارت دیگر اصلاحات راهی برای تحویل دادن کشور به این نهادهای بین‌المللی است در چارچوب نظام جدید جهانی یا آنچه از نظر سیاسی نئولیبرالیسم خوانده می‌شود. هدف آنها غلبه بر کل جهان است، برای مثال غلبه بر قلمرو دهقانان در مکزیک. همچنین در زیر سلطه کشیدن آموزش و پرورش و زیر نظر داشتن دیگر روندهای سیاسی و حتی غلبه بر جنبه‌های فرهنگی که در کشور ما مکزیک وجود دارد.

دولت فدرال از طریق رسانه‌های جمعی کارزاری تبلیغاتی به راه انداخته و به افکار عمومی می‌گوید این اصلاحات به آموزش و پرورش کمک خواهند کرد و یک عده شورشی تنبل که دوست ندارند کار کنند، برای خودشان سر و صدا راه انداختند. دولت لیستی انتشار داده که مدعی ست نام کسانی در آن آمده که به عنوان معلم حقوق می‌گیرند ولی کار نمی‌کنند. در مقابل این اقدام دولت و تبلیغات آن موضع‌گیری شما چیست؟

میگل ایدالگو کاسترو: دولت فدرال که از طریق پیشنهاد دادن چنین اصلاحاتی منافع ملت مکزیک را به خطر می‌اندازد، نشان داده است که دشمن این ملت است. دولت متحدان خودش را دارد. از جمله این متحدان رسانه‌های ارتباط جمعی هستند، رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها. با همین وسائل دولت سعی دارد مبارزه ما را منفی جلوه داده و بگوید که ما معلمان، آدم‌های تنبلی هستیم. ولی برای ما آشکار است که در اینجا مشکل معلم نیست، بلکه مشکل آن سیاست آموزشی است که دولت سعی می‌کند به کرسی بنشانند. وقتی ساختار سیاسی آموزش و پرورش عمل نکند و این اصلاحاتی که مطرح کردند خود دچار معایب زیادی است، به جای برطرف کردن مشکلات ساختاری، دولت سعی می‌کند معلم را مورد اتهام قرار می‌دهد و می‌گوید او مقصر است. با این کار سعی در پنهان کردن کسانی دارد که حقوق شغلی و حقوق بشری مدرسان و حقوق انسانی بچه‌های مکزیک را مورد حمله قرار می‌دهند.

این نکته مهمی است، زیرا برای ما مدرسان آشکار است که با دولتی طرف هستیم پر از فساد. دولتی که اعمال خودش را بر اساس و طبق دروغ‌گویی پیش می‌برد و مهمتر اینکه متحدانش رسانه‌های عمومی و ارتباط جمعی هستند و همین رسانه‌های ارتباط جمعی هستند که با دروغ‌گویی و کذب می‌خواهند ملت مکزیک را علیه ما بشورانند، یعنی علیه جنبش ما... امروزه این جنبش معلمان است... اما هر گاه یک جنبش اجتماعی به راه بیفتد، فوراً رسانه‌های عمومی تبلیغات منفی خود را علیه آن جنبش شروع می‌کنند.

و این اتهامی که شما حقوق می‌گیرید اما کار نمی‌کنید چه؟

میگل ایدالگو کاسترو: این مبارزه مدرسان داستان درازی دارد و یک گذشته طولانی هم دارد برای مثال "بخش ۲۲ ایالت اوآخاکا" حدود ۳۳ سال است که مبارزه می‌کند. برای اینکه ما بتوانیم این ساختار مبارزه‌ی اجتماعی را از طرف معلمان شانه به شانه با خلق پیش ببریم احتیاج داریم که این ساختار آزاد باشد. رفا برای انجام وظایف سندیکایی‌شان باید وقت آزاد داشته باشند. آنها در مورد همین موضوع حرف می‌زنند.

منظور شما این است که آن عده‌ای که سر کلاس‌های درس نمی‌روند به کار تشکیلاتی می‌پردازند؟

میگل ایدالگو کاسترو: همین طور است. ولی این امر تمام عمر نیست. ۳ سال یک بار ساختار سندیکای ما تغییر می‌کند و وقتی رفقای ما مسوولیت سندیکای‌شان به پایان می‌رسد، دوباره به کلاس‌های درس باز می‌گردند. همین جاست که ما باید دفتر هماهنگی ملی کارگران آموزش CNTe از سندیکای کارگران آموزش جدا کنیم به خاطر اینکه توی خود سندیکای آموزش و پرورش افرادی هستند، از جمله چماقداران سندیکا که حقوق می‌گیرند و هیچ مسوولیت سندیکایی هم ندارند.

دولت مدعی ست که بین بخش ۲۲ و سندیکای رسمی هیچ فرقی نمی‌گذارد. شما فکر می‌کنید که در صورت اجرای این اصلاحات دولت چه کار خواهد کرد؟

میگل ایدالگو کاسترو: ما فکر می‌کنیم که دولت کار را با مخالفان درون سندیکا شروع می‌کند. ممکن است در ایالت چیپاس شروع کنند یا اوآخاکا، گرررو یا مورلوس که در آن معلمان مخالفتشان را با این اصلاحات نشان داده اند.

در چنین صورتی دولت حملاتش را علیه سندیکاهای مستقل آغاز می‌کند. چه چیزی از این سندیکاها برای دولت دردآور است؟

میگل ایدالگو کاسترو: موضوع بر سر این است که سندیکاهای مستقل سدهای هستند در مقابل رشد اقتصادی نئولیبرال. سندیکا به مفهوم سازمان کارگران. سازمانی که در آن برای حقوق‌شان مبارزه می‌کنند. نئولیبرالیسم می‌کوشد جلوی هر عمل متشکل یرا بگیرد. بنا بر این برای برنامه‌های این سرمایه داری وحشی، سندیکا به عنوان ظرفی از انسان‌های متشکل، مزاحم به حساب می‌آید.

برای آن که به همین کمپ اعتراضی باز گردیم، ممکن است بگویید از چه زمانی و چگونه آغاز کردید؟ چه ایالاتی آغاز کردند و از چه زمانی در میدان انقلاب تجمع کرده اید؟

میگل ایدالگو کاسترو: ما از ۱۹ اوت در این اردوگاه هستیم. ولی اولین اردوگاه ما در زوکلو پایتخت بود. [میدان اصلی شهر مکزیکوزوکلو] قلب شهر مکزیکو است و فرض بر این است که این از مکان‌های عمومی‌ست. آنجا حدود بیست و پنج هزار تا سی هزار معلم از ایالت اوآخاکا بودیم و تا روز ۱۳ سپتامبر بودیم. برنامه این بود که با گذشت زمان ایالات دیگر به این تجمع بپیوندند. در روز ۱۳ سپتامبر دولت فدرال به ما اولتیماتوم داد که زوکلو را تخلیه کنیم. "بخش ۲۲ اوآخاکا" تصمیم گرفتیم محل را ترک نکنیم. به دو دلیل: اول این که زوکلو مکان عمومی است برای تمام شهروندان مکزیک. دوم این که کرامت انسانی‌مان را داریم و به خاطر یک اولتیماتوم که یک دولت منفور صادر می‌کند حاضر به ترک محل نیستیم. بنا بر این تصمیم گرفتیم بمانیم و سرکوب را تحمل کنیم. عملاً ما را با سرکوب شدید از میدان بیرون راندند. تعداد زیادی از رفقا مجروح شدند، خود من مورد ضرب و شتم قرار گرفتم. این مقاومت به مستحکم‌تر شدن‌مان در فعالیت سیاسی کمک کرد.

از روزی حرف می‌زنیم که هزاران سرباز که لباس پلیس به تن کرده بودند (می‌گوییم سرباز برای آن که برای ما ثابت شده است) با تانک و سلاح لازم آمده بودند و بسیار خشونت به خرج دادند. تلویزیون اعلام کرد که زوکلو به صورتی مسالمت‌آمیز تخلیه شد.

چه گروه‌ها و احزابی به شما کمک دادند؟

داریم از مردم معمولی حرف می‌زنیم. انسان‌هایی که هر روز سر کارشان می‌روند، به ما یاری رساندند و ما را با کمک‌هایشان غافلگیر کردند. گاهی خانواده‌ای سر می‌رسید و برایمان خوراکی و نوشیدنی و البسه می‌آورد. گاهی هم برخی سازمان‌های اجتماعی می‌آمدند. اما بیشتر کمک‌ها را از افراد ناشناسی دریافت کردیم که از جنبش ما حمایت می‌کردند.

شما طی ماه‌های گذشته همایش‌های گوناگونی برگزار کردید. چه هدفی داشتید؟

میگل ایدالگو کاسترو: در اوان کار ما مدتی را به این مشغول بودیم. دولت می‌گفت که با خانواده‌ها، با شهروندان و معلمان و محققان نشست‌های متعددی در سطح استان‌ها و کشور سازمان می‌دهد که نتیجه آن به شکل اصلاحات آموزشی در بیاید. ما به دولت اعتماد کردیم و گمان کردیم که واقعاً دیدگاه‌های ما را به حساب خواهند آورد. حاصل کار این می‌شود که وقتی اصلاحات را در مجلس تصویب می‌کنند، نه نقطه‌ای و نه ویرگولی از طرح اولیه‌ای را که داشتند، عوض نکردند. قانون به همان شکلی تصویب شد که "سازمان همکاری برای توسعه

اقتصادی " فرستاده بود. به عبارتی ما را به سخره گرفتند. تمام این همایش‌هایی که خود دولت قول داده بود حاصل کارشان در این قانون در نظر گرفته شود. بدین شکل ما به دولت اعتماد کردیم و فکر می‌کردیم که واقعا نظرات مان را به حساب خواهند آورد. ما احساس کردیم دولت به ما خیانت کرده، ما را به سخره گرفته و...

محتوی بحث‌ها واقعا آموزش و پرورش بود. می‌خواستیم ببینیم چه گونه می‌شود کار را بهتر کرد. ما خواستار کیفیت بهتر بودیم و این امر به معنی مخارج بیشتر در تهیه امکانات و آموزش معلمان است و این خواست دولت نبود. دولت از زیر بار مسئولیتش شانه خالی کرد. ما حتی اشکالی را برای بررسی کار معلمان و ارزشیابی آنان پیشنهاد کردیم.

هماهنگی چند عضو دارد؟

میگل ایدالگو کاسترو: بخش ۲۲ سندیکا در اوآخاکا حدود پنجاه هزار عضو داریم.

چرا وقتی شما را از زوکلو اخراج می‌کنند، شما را به اینجا می‌فرستند؟

میگل ایدالگو کاسترو: این جا مزاحم هیچ کس نیستیم.

آیا شما در دوران اعتراض با خانواده‌های دانش آموزان ارتباط داشتید؟

میگل ایدالگو کاسترو: ما قبل از آغاز حرکت مان و آمدن به مکزیکو، با والدین دانش آموزان جلسه گذاشتیم و در مورد مطالبات مان با آنان حرف زدیم. به آنها گفتیم که این اصلاحات علیه کیست؟ به والدین گفتند که آنها نیز بازندگان این اصلاحات خواهند بود. برای ما ارتباط با خانواده‌ها بسیار مهم است. فکر می‌کنم می‌بایست بیش از این‌ها با آنان در ارتباط می‌بودیم زیرا دست آخر متحدان طبیعی ما والدین دانش‌آموزانند و باید با آنان کار کنیم.

حالا تاکتیک مان را عوض کرده‌ایم. بسیاری از ما به ایالت‌هایمان باز می‌گردیم و این جا را به شیوه "نماینده‌گی" نگه می‌داریم. شعار ما تقویت همایش‌ها با والدین است و تقویت اعتقاد رفقا به این که دائم بیست درصد معلمان در میدان انقلاب شهر مکزیکو بمانند. تا روز ۱۴ اکتبر در شهر مکزیکو ماندند و از آن روز ۲۰ درصد اعضای بخش ۲۲ در شهر مکزیکو می‌مانند و این افراد به شکل گردشی جای خود را به گروه دیگری از معلمان می‌دهند.

اولین کاری که در مناطق خود خواهیم کرد، برگزاری جلسات در مدارس با خانواده‌هاست. والدین دانش‌آموزان بخش مهمی از جنبش ما هستند.

برخورد سازمان‌های سیاسی نظامی با شما چگونه بود؟

میگل ایدالگو کاسترو: در سال ۲۰۰۶ شورای خلقی مردم اوآخاکا تشکیل می‌شود. این شورا با شرکت بسیار فعال و تشکیلاتی معلمان و در این مورد خاص بخش ۲۲ سندیکا شکل گرفت.

ما از سوی سازمان‌های سیاسی نظامی، از جمله ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی، حمایت معنوی شدیم، هیچکدامشان سعی نکردند در کار ما دخالت کنند. آنها مبارزه دمکراتیک ما را که در چارچوب فعالیت‌های مسالمت‌آمیز پیش می‌رود به رسمیت می‌شناسند. ما می‌خواهیم شرایط کاری را بهتر کنیم. آنها می‌خواهند جهان را عوض کنند.

آیا می‌خواهید چیزی اضافه کنید؟

میگل ایدالگو کاسترو: به عقیده‌ی ما مبارزه‌ی ما مبارزه‌ای است بین‌المللی، مبارزه‌ای علیه نئولیبرالیسم و علیه سرمایه‌داری جهانی که می‌خواهد حقوق بشر، طبیعت و ارزش‌های اجتماعی را از بین ببرد.

CMPIO La Coalición de Maestros y Promotores Indígenas de Oaxaca--1